

احسان شوکتیان، شهروند قدیمی محله شریف، راوی تغییرات پر شمار این محله است

آرایشگری در محدوده «شورلت»



محله گردی

ایستگاه اول

فاطمه سیرجانی همه ما محله‌هایی را می‌شناسیم که در گذر زمان تغییر کرده اند اما کمتر افرادی هستند که بدانند پشت هر تغییر چه آدم‌ها و چه داستان‌هایی نهفته است. جست و جو در تاریخ شفاهی محله شریف، ما را به همین هویت محله و تغییرات کوچه و خیابان‌هایش پیوند می‌زند و احسان شوکتیان کسی است که راوی مادر این مسیر است. او از دهه ۷۰ ساکن این محله شده است و حالا که با او در محله قدم می‌زنیم، خاطرات گذشته را برای ما مرور می‌کند.



۱۶ سال بیشتر نداشتیم که آرایشگر محله شدم. یکی دوسالی مستأجر بودم و بعد، در سال ۷۲، این مغازه را در خیابان دادگر به مبلغ یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان خریدم. چون سنم کم بود، اوایل کسانی که به مغازه ام می‌آمدند، می‌پرسیدند استاد کی می‌آید. بعد که می‌فهمیدند خودم کار را انجام می‌دهم، با دودلی روی صندلی می‌نشستند.

این محدوده در مقابل آزادگان ۶ دهه ۷۰ یک پادگان نظامی بود. یک روز ساعت ۲ ظهر در خانه مشغول استراحت بودم که صدای زنگ بلند شد. پشت در ۳ سرباز بودند که قرار بود سر آن‌ها را من بتراشم. تا به حال این تعداد مشتری یک جاندانم. بعد آن، تا مدت‌ها هر ماه برنامه تراشیدن سر سربازهای پادگان برقرار بود.

ایستگاه دوم

ایستگاه سوم

ایستگاه چهارم

قبل ساخته شدن پل صیاد، من شاگرد مغازه آرایشگری ابتدای سه راه زندان بودم. اوایل دهه ۷۰ یک روز که در مغازه مشغول کار بودیم، بوی دود، فضای محله را برداشت و به دنبالش آژیر ماشین‌های آتش‌نشانی بلند شد. آتش‌سوزی زندان وکیل آباد و فرار بعضی زندانی‌ها، تایید هفته، محله را ناامن کرده بود و ما موران شبانه روز در محله گشت می‌زدند.

عباس آقا استاد آرایشگری من بود که چم و خم کار را پیش ایشان یاد گرفتم. من از سیزده سالگی برای شاگردی به مغازه استاد می‌رفتم. از خوبی‌های ایشان این بود که همه ریزه کاری‌ها و به قول معروف فوت کوزه‌گری این حرفه را به من آموخت. خاطرم است همان زمان تشویق و ثبت نامم کرد که در کنار کار، ادامه تحصیل بدهم و حتی کتاب‌های درسی ام را خودش گرفت.

نانوایی بازارچه تجاری «دادگستر» اولین نانوایی محله ما بود. این نانوایی که اولین نانوایی شورای اردو نان مشهد بود، سال ۷۲ در این محله راه اندازی شد. خاطرم هست آن زمان شاطر فیش کاغذی می‌داد و یادستکش، پول را از مردم می‌گرفت. به قدری کیفیت نان این نانوایی خوب بود که برای خریدنان از محلات دیگر به اینجا می‌آمدند.



عکس: فاطمه سیرجانی/شهرآرامش

ایستگاه پنجم

جایی که الان درمانگاه ولیعصر (عج) در خیابان آزادگان است، یک زمین بزرگ بود که تعمیرگاه شورلت بود. اسم احمد خیامی را که مالک آن بود، بارها شنیده بودم. تاکسی و خط اتوبوس اینجا، توقف می‌کرد و به «ایستگاه شورلت» معروف بود. وقتی با مادرم بودیم و تاکسی می‌گرفتیم، او می‌گفت: «می‌رویم شورلت».

ایستگاه ششم

